

حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن با تأکید بر آیه اطاعت

محمد سالاری مکی^۱

مجتبی مرادی مکی^۲

چکیده

خدای تبارک و تعالی اهل بیت علیهم السلام را برای امامت برگزید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را به بشر معرفی کرد. تحقق وظیفه الهی که بر عهده ایشان گذاشته شده در گروی شناخت و رعایت حقوقشان از سوی مردم است، آشنایی با حقوق اهل بیت و وظایفی که مردم در قبال آنان دارند، یکی از موثرترین راههایی است که انسان می تواند برای رسیدن به سعادت و کمال طی کند. در این نوشتار، درباره حقوق اهل بیت در قرآن با تأکید بر آیه اطاعت به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی بحث شده است. نتیجه برآمده از این تحقیق آن است که هر شأنی و حقوقی که برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است، برای اهل بیت ایشان نیز ثابت است و مردم موظف به رعایت آن هستند.

حقوق متعددی از آیه اطاعت، استنتاج می شود که مهم ترین آنان به این شرح است:

حق اطاعت، حق قضاوت، حق اولویت، حق ولایت و زعامت، شاخص و معیار

بودن، اهل بیت وسیله قرب الهی و...

کلید واژه‌ها: حقوق، اهل بیت علیهم السلام، قرآن، آیه اطاعت.

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی کلام اسلامی.

۲. استاد مشاور، طلبه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن.

مقدمه

دین اسلام توسط رسول اکرم ﷺ به عنوان آخرین و کامل‌ترین شریعت الهی به مردم ابلاغ شده است. همچنین با معجزه بی‌نظیری که خداوند بر رسولش ﷺ نازل فرموده است، برنامه جامع دین اسلام را همچون یک کتاب راهنما به وسیله پیامبرش در اختیار آدمیان قرار داد. از سوی دیگر این قرآن گرانقدر، معجزه‌ای صامت است که هنگام نزول به وسیله رسول خدا ﷺ تبیین شده است. سؤال این است که چه کسی یا کسانی بعد از آن حضرت، عهده‌دار این مسؤولیت مهم خواهند بود تا به وسیله آن معجزه بزرگ برنامه زندگی انسان‌ها را سر و سامان داده و پاسخگو و مرجع دینی آنان باشند؟ حکمت و رحمت الهی اقتضا می‌کند بندگان را در هر حالتی هدایت نماید؛ بدین جهت بعد از رسول مهربانی‌ها، افرادی را برگزید تا وصی و جانشین آن حضرت ﷺ باشند تا در کنار این کتاب الهی، مردم را به صراط مستقیم رهنمون باشند.

خداوند متعال، این افراد را که از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند از هرگونه رجس و پلیدی، مصون داشته و ولایت آنها را مورد تأکید قرار داده است تا جایی که اطاعتشان را هم‌تراز اطاعت خود و رسولش می‌داند. پیامبر اکرم ﷺ در احادیث متعدد، این حضرات ﷺ را معرفی کرده است. حتی در احادیثی نام مبارکشان را تک به تک ذکر کرده و آنها را حجت خدا بر شمرده است.

طبق احادیث معتبر، نسل پیامبر ﷺ از طریق حضرت فاطمه زهرا ﷺ ادامه یافته است و خداوند متعال، زمانی که فرزندان حضرت زهرا ﷺ را برگزید، حقوقی را بر آنان و بر مردم واجب کرد. حقوق آن حضرات ﷺ، همان حقوق و شؤوناتی است که برای رسول گرامی ﷺ ثابت است به جز مقام رسالت و پیامبری.

در این نوشتار به ذکر بعضی از حقوق اهل بیت که از آیه اطاعت برداشت می‌شود و ما مکلف به رعایت آن هستیم، پرداخته‌ایم.

۱. حقوق:

موارد استعمال و کاربردهای واژه حقوق، امروزه متفاوت است. این کاربردها و معانی متفاوت یک واژه با یکدیگر بی ارتباط نیستند؛ اما از جهاتی با هم متمایزند. حقوق چهار اصطلاح دارد:

الف. حقوق: به معنای حق الزحمه و دستمزد؛ مثلاً «حقوق کارمندان دولت: منظور دستمزدی است که این افراد در برابر کاری که انجام می دهند، دریافت میکنند.»

ب. حقوق: مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن هستند و دولت ضمانت اجرایی آن را بر عهده دارد؛ مثل حقوق ایران، مصر و... (آقایی، ۱۴)

واژه شرع و شریعت از نظر اسلامی، در این معنا به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گویند: شرع موسی، شرع اسلام و... (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱: ۱۲)

از آنجا که در اسلام خدا را منشاء حق می‌دانند؛ بنابراین در تعریف حقوق گفته می‌شود: «مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان، برای برقراری عدل و قسط در جامعه بشری تدوین شده تا سعادت جامعه را تأمین سازد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۷۵)

ج. حقوق: جمع کلمه حق، به معنای ویژگی‌های هر یک از افراد یک جامعه که از آن به حقوق فردی نام برده می‌شود؛ مثل: حق مالکیت، حق زوجیت و... (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۴۳/۱)

د. گاهی حقوق، به معنای علم حقوق به کار می‌رود که منظور دانش حقوقی است.
(جعفری لنگرودی، ۱۳/۱۳۷۱)

حق چیست؟

۱. در لغت: معانی متعددی برای واژه «حق» در لغت‌نامه دهخدا آمده است که مهم‌ترین آنها از این قرار است:

«راست‌کردن سخن، یقین‌نمودن، ثابت‌شدن، غلبه‌کردن به حق، نامی از اسمای خدای متعال.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۱۴۲/۶)

در المنجد نیز، معانی زیر برای حق گفته شده است:

«ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظّ و نصیب، سزاوار.» (معلوف، ۱۳۷۳: ۱۴۴)

با توجه به آنچه ذکر شد، روشن شد که حق واژه (ای) عربی است به معنای ثبوت و تحقق. (مصباح، ۲۰ / ۱۳۸۰)

و در زبان فارسی، «هستی پایدار» به عنوان معادل آن به کار برده می‌شود؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد، حق است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۷۴)

۲. در اصطلاح:

الف. «حق» در اصطلاح قرآن

در قرآن ۲۴۷ بار، واژه حق در معانی متفاوتی به کار رفته است که از بعضی معنای حقوقی آن و از بعضی دیگر غیر آن معنا اراده شده است؛ لذا معنای حق را در قرآن به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: (مصباح یزدی، ۳۹-۳۴)

الف. معنای حقوقی:

مثل آیه ۲۸۲ سوره بقره.

ب. معنای غیر حقوقی:

معنای ای همچون صفت برای خدا (حج، ۶۲)، فعل حکیمانه (روم، ۸)، هدایت (یونس، ۳۲) و خود حقیقت و واقعیت (یونس، ۵۱).

معنای «اهل بیت»

در لغت:

الف. «اهل بیت» را به ساکنان یک خانه معنا کرده‌اند.

(ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۱۸۶؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۱/ ۲۳)

ب. راغب اصفهانی: معنای توسعه یافته «اهل بیت»، خویشاوندان قبیله یک مرد را نیز شامل می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹)

با توجه به این تعریف، همسر، فرزندان، قبیله و بستگان انسان، «اهل بیت» او محسوب می‌شوند و نمی‌توان «اهل بیت» را به همسر یا فرزندان یا کسان دیگر اختصاص داد، مگر با دلیل.

در اصطلاح:

«اهل بیت» در اصطلاح قرآن و روایات در معنای خاصی به کار رفته است که فقط شامل پنج تن آل عبا می‌شود، در تفسیر آیه تطهیر:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» (احزاب، ۳۳)

راویان شیعه و سنی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که حضرت ﷺ فرمود:

«آیه تطهیر در حق پنج نفر نازل شده است: من، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ.» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق: ۹ / ۳۱۳۱)

در جای دیگر ام سلمه می‌گوید: «پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ در خانه من بودند که آیه تطهیر نازل شد. من که در منزل ایستاده بودم، به پیامبر ﷺ عرض کردم: یا رسول الله ﷺ! آیا من از اهل بیت ﷺ نیستم؟ حضرت ﷺ فرمود: تو عاقبت به خیری. تو از همسران پیغمبری.» (جلال الدین سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵، ۱۹۸)

با توجه به این روایات، واژه «اهل بیت»، اختصاص به پنج تن آل عبا دارد و توسعه و شمول آن به زنان دیگر و بستگان پیامبر ﷺ به دلیل نیاز دارد.

با این توضیحات روشن شد که زنان پیامبر ﷺ از لحاظ معنای لغوی، عنوان اهل بیت را دارند؛ ولی از لحاظ معنای اصطلاحی، خیر.

«اهل بیت» نزد اهل سنت:

اهل سنت درباره مصادیق «اهل بیت»، چند نظریه مطرح کرده‌اند:

۱. فقط همسران پیامبر ﷺ. (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۷/۲۲)

۲. همسران پیامبر و حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ. (فخر رازی،

۱۴۲۰ ق: ۲۵/۲۰۹؛ بیضاوی، ۱۶۳/۴؛ ابوحیان، ۲۳۱/۷-۲۳۲)

۳. کسانی که در عرف جزء خاندان پیامبر ﷺ محسوب می‌شوند، چه همسران و چه نزدیکان پیامبر ﷺ؛ مثل آل عباس و عقیل و... (قرطبی، ۱۴۰۴ق: ۱۴/۱۸۳)
 ۴. اهل مسجد رسول خدا ﷺ. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۲۲؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۶۳/۱۶)

دو نظریه آخر در میان اهل سنت، طرفدار زیادی ندارد و اکثر آنها این دو نظریه را ذکر نکرده‌اند.

تقریباً تمامی تفاسیر اهل سنت در شأن نزول آیه تطهیر روایاتی نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ اهل بیت را حضرت علی، زهرا، حسن و حسین ﷺ می‌دانند؛ مثل روایت مشهور ام سلمه که گذشت و همچنین حدیث کسا...

برای نمونه، تفاسیر زیر در بحث آیه تطهیر به این روایات و یا مضمون آنها اشاره کرده‌اند که اهل بیت پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ هستند:

تفسیر فخر رازی، تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر نظام الدین نیشابوری، تفسیر حسکانی، تفسیر سیوطی، تفسیر ابن جوزی، تفسیر بیضاوی، تفسیر ابن عطیه و...

معنای «اطاعت»

در لغت:

از ریشه طوع به معنای فرمان بردن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/۴۳۱) همراه با خضوع و رغبت است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷/۱۳۸)

در اصطلاح:

به معنای موافقت واقعی مکلف با حکم خداوند است که یا از راه قطع یا حجت معتبر به دست می‌آید. (مشکینی، ۱۳۷۱: ۹۶)

توضیح آیه اطاعت

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل اسلامی، مسأله رهبری جامعه است چراکه مردم در مسائل مختلفی که با آن مواجه می‌شوند، باید به یک مرجع رجوع کنند تا منازعات آنها را مورد بررسی قرار داده و دستورات لازم را برای رفع آن صادر کند. حال این رهبر چه کسی یا کسانی هستند، در آیات و احادیث به طور فراوان در مورد آن بحث شده است؛ از جمله آیه ۵۹ سوره نساء. در این آیه ابتدا به مؤمنین دستور داده می‌شود از خدای متعال اطاعت کنند و این امر، یک مسأله بدیهی است که یک فرد با ایمان باید همه اطاعت‌هایش به اطاعت از خدای متعال ختم شود و در زندگی فردی و اجتماعی خود اطاعت از شخصی را که فرامینش برگرفته از فرامین الهی است سر لوحه کارش قرار دهد؛ چرا که او حاکم و مالک تمام جهان هستی است و تمامی امور باید به فرمان او باشند.

در این آیه بعد از اطاعت از خدای متعال به اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ امر می‌شود. پیامبری که معصوم و نماینده خدا در میان مردم است و از روی هوا و هوس نفسانی سخن نمی‌گوید؛ چرا که سخنان او سخن خدای متعال است.

اطاعت از خدای متعال به اقتضای خالقیت و حاکمیتی است که ذات مقدس اله بر تمام هستی دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۴۳۵)

ولی اطاعت از پیامبر برگرفته از دستور پروردگار است؛ به تعبیری دیگر، خدا ذاتاً واجب‌الاطاعه است؛ ولی وجوب اطاعت از پیامبر ذاتی نیست، بلکه بالغیر است و

شاید تکرار کلمه «اطیعوا» در آیه، دال بر همین مطلب باشد که بین اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ تفاوت وجود دارد.

بعد از امر به اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ، اطاعت از «اولی الامر» آمده که این اطاعت از مهم‌ترین امور در جامعه اسلامی است و دین و دنیای مردم توسط آن حفظ می‌شود.

اطاعت در این آیه به نحو مطلق به کار رفته و مقید به چیزی نشده است و این حاکی از آن است که پیامبر ﷺ به چیزی امر نمی‌کند که با حکم خدا مخالف باشد و الا هم ترازوی وجوب اطاعت خدا و پیامبر ﷺ، موجب تناقض از سوی خدای متعال خواهد بود و باید به این نکته توجه داشت که موافقت اوامر و نواهی پیامبر ﷺ با اوامر و نواهی خدا، جز با عصمت رسول خدا ﷺ محقق نمی‌شود.

از اطلاق آیه نیز فهمیده می‌شود که هر آنچه برای رسول خدا ﷺ ثابت است، برای «اولی الامر» نیز ثابت است.

مصدق «اولی الامر» نزد شیعه:

خدای متعال در آیه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

در این آیه، واجب بودن اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ معلوم است، اما در کنار خدا و رسولش، «اولی الامر» نیز آمده و اطاعت از آنها نیز واجب شمرده شده است. آنچه محل بحث است، این است که «اولی الامر» چه کسی یا کسانی هستند که خدا اطاعت از آنها را هم ردیف اطاعت از خود و رسولش قرار داده است؟

این بحث یکی از چالشی‌ترین بحث‌هایی است که بین اهل سنت و شیعه مورد اختلاف واقع شده است. به همین دلیل، ابتدا به دیدگاه شیعه و سپس اهل سنت می‌پردازیم:

دیدگاه شیعه:

علمای شیعی، همه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» اهل بیت پیامبر ﷺ و امامان دوازده‌گانه ﷺ هستند که رهبری جامعه اسلامی در بعد مادی و معنوی بر عهده آنها است و شامل غیر آنها نمی‌شود.

مفسران و علمای شیعه، برای اثبات مدعای خود دو دلیل آورده‌اند:

۱. اطلاق کلمه «اولی الامر» در آیه اطاعت که اطاعت «اولی الامر» را بدون هیچ قید و شرطی، بر مؤمنان واجب ساخته و اطاعت از آنها را هم‌ردیف اطاعت از خدا و رسولش ﷺ قرار داده است.

از طرفی هر کسی که خدا اطاعتش را بدون هیچ قید و شرطی واجب کند باید معصوم باشد؛ چرا که اگر معصوم نباشد خطا می‌کند و مرتکب معصیت می‌شود و خدای تبارک و تعالی منزّه است از آنکه اطاعت از افراد خطارکار را بدون هیچ قید و شرطی واجب سازد.

آیات و روایات فراوانی وجود دارد که دال بر معصوم بودن «اولی الامر» است. آیه تظہیر و روایت پیامبر ﷺ از این جمله‌اند:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»
(صدوق، ۱۳۸۵: ۲۸۰/۱)

بنابراین منظور از «اولی الامر» که خدا در آیه اطاعت فرموده است، امامان اهل بیت پیامبر ﷺ هستند.

۲. وجود روایات فراوانی که مصداق «اولی الامر» را امامان اهل بیت پیامبر ﷺ معرفی می‌کنند که در این مختصر به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: جابر بن عبدالله انصاری: «وقتی آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نازل گشت از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم: «اولی الامر» که خداوند اطاعت از ایشان را همراه اطاعت خود قرار داده است چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان، جانشینان من و امامان مسلمانانند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او حسن سپس حسین علیهما السلام ... [تا آخر حدیث که حضرت نام تک تک (آنان) را ذکر می‌کنند.] «(صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۵۳)

ب: جابر جعفی گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره «اولی الامر» سوال کردم. آن حضرت فرمودند: آنها اوصیای پیامبر ﷺ هستند.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۵۲)

ج: ابان می‌گوید: «بر امام رضا علیه السلام وارد شدم. از آن حضرت درباره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم که «اولوا الامر» چه کسانی هستند؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس سکوت کرد. چون سکوتش به درازا کشید، پرسیدم پس از او کیست؟ فرمود: حسن علیه السلام و ساکت شد. چون سکوتش طولانی شد، پرسیدم پس از او کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام. پرسیدم پس از او کیست؟ فرمود: علی بن حسین علیهما السلام و سکوت کرد. آن حضرت علیهما السلام هر کدام را نام می‌برد، سکوت می‌کرد تا من بیرسم و با این شیوه تا آخرین امام را نام برد.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۵۱)

د: ابوبصیر گوید: «امام صادق علیه السلام درباره آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم...» فرمود: مراد از اهل بیت، اولاد علی و فاطمه علیها السلام هستند تا روز قیامت.» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۲۲)

دیدگاه اهل تسنن در مورد «اولی الامر»:

در مورد مصداق «اولی الامر» نزد اهل سنت، اقوال گوناگونی وجود دارد که در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان به پنج تعریف اشاره کرد:

۱. «اولی الامر»، تنها حاکمان برحقند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۲۴)

۲. «اولی الامر»، تنها شامل دو گروه امیران و عالمان می‌شود.

(قرطبی، ۱۴۰۴ق: ۵/ ۲۶۰)

۳. حاکمان، سلاطین، قاضیان و هرکس که ولایت شرعی دارد.

(آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴/ ۹۶)

۴. «اولی الامر»، اصحاب اجماع هستند. (رازی، ۱۴۰۳ق: ۱۰/ ۱۴۴)

۵. «اولی الامر»، افرادی خاص هستند که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است.

(حسکانی، ۱۴۰۱ق: ۱/ ۱۹۱)

در میان این پنج قول، قول اول و دوم درست است.

قول اول: مراد از «اولی الامر» حاکمان هستند؛ چون امر و حاکمیت برای آنهاست.

قول دوم: مراد، عالمان و دانشمندان دین شناس‌اند، چون خداوند فرمان داده است، هنگام تنازع به کتاب و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله رجوع کنیم و کسی جز عالمان دین،

کیفیت ردّ و رجوع به کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ را نمی‌شناسد.

(قرطبی ۱۴۰۴ق: ۵/ ۲۶۰)

حقوق اهل بیت ﷺ در آیه اطاعت

در منابع تفسیری و روایی، احادیث فراوانی داریم که با تعابیر مختلف در شأن اهل بیت ﷺ بیان شده و جامعه اسلامی را به شناخت حقوق و اهمیت دادن به جایگاه والای این حضرات ترغیب کرده است و از آنجایی که هدف از خلقت انسان رسیدن به سعادت و کمال حقیقی است، راهی جز شناخت حقوق اهل بیت ندارد؛ چرا که در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

«الزُّمُو مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ... فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَوَلَا يَتَنَا؛ مَوَدَّتْ و محبت ما اهل بیت را لازم بدارید، قسم به آن موجودی که جان محمد ﷺ در دست قدرت اوست، اعمال نیک هیچ بنده‌ای به او سودی نمی‌بخشد، مگر اینکه نسبت به ما معرفت و ولایت داشته باشد»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۷/ ۱۹۳) لذا در این مجال به مواردی از حقوق اهل بیت ﷺ که از آیه اطاعت استفاده می‌شود، می‌پردازیم:

۱. حق اطاعت

آنچه به صراحت از این آیه استفاده می‌شود حق اطاعت است.

دلیل اول: در این آیه دوبار کلمه اطاعت تکرار شده است، آن هم در پوشش امر. به این معنی که اطاعت خدا، رسولش و اولی الامر متفاوت نبوده و یک چیز هستند؛ لذا وقتی اطاعت خدا واجب باشد اطاعت رسولش و اولی الامر نیز واجب است؛ لیکن همان‌طور که قبلاً گذشت تنها فرقی که این دو وجوب دارند این است که

و جوب اطاعت خدا ذاتی است ولی وجوب اطاعت پیامبر ﷺ بالغیر و امر عرضی است.

دلیل دوم: اولی الامر به معنای صاحب امر است. با دقت در این معنا درمی یابیم، وقتی امری از مولا صادر می شود، نباید روی زمین بماند، بلکه بنده و عبد باید در پی تحقق آن امر باشد و گرنه، حق توبیخ و عقاب برای مولا ثابت است و این از باب حق اطاعتی است که مولی بر مملوک خود دارد.

۲. حق قضاوت

در آیه آمده است: «ای کسانی که ایمان آوردید! اگر در امری تنازع کردید، آن را به خدا و رسولش ﷺ ارجاع دهید.»

قضاوت، یکی از حقوق و منصب های پیامبر ﷺ است که با توجه به اطلاق آیه، برای «اولی الامر» نیز ثابت است. آیات فراوانی بر این حق و منصب دلالت دارند؛ من جمله:

أ. سوره نساء، آیات: ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۱۰۵.

ب: سوره مائده، آیات: ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹.

ج: سوره نور آیات: ۴۸، ۵۱ و ...

۳. حق اولویت

گفتیم هر منصب و شأنی که برای پیامبر ثابت است، برای «اولی الامر» نیز ثابت خواهد بود. یکی از شؤون پیامبر، اولویت داشتن بر حقوق مسلمانان است. (النَّبِيُّ اُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ) مقصود، ترجیح جانب پیامبر ﷺ در تمامی امور بر جانب مؤمنان است؛ چه در مورد حفظ جان باشد و چه تکریم و احترام و ... ؛

لذا این شأن نیز برای «اولی الامر» ثابت است و حقوق «اولی الامر» در تمامی جوانب مقدم بر حقوق مسلمانان خواهد بود.

۴. حق ولایت و زعامت

از این آیه استفاده می‌شود که «اولی الامر»، حق زعامت و ولایت بر ما دارند. این مطلب به چند صورت قابل اثبات است که به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم:

الف: مقدمه اول: «اولی الامر» به معنای صاحب امر است.

مقدمه دوم: با توجه به اطلاق اطاعت از «اولی الامر» و عدم تقیید آن، ثابت می‌شود که «اولی الامر» در تمامی امور، صاحب امر است؛ در نتیجه «اولی الامر» در تمام امور مردم حق دارد و این یعنی ولایت و زعامت.

ب: با توجه به اینکه در آیه، «اولی الامر»، به رسول خدا ﷺ عطف شده و دارای اطلاق است، درمی‌یابیم «اولی الامر» نیز از تمامی شؤون و اموری که برای رسول خدا ثابت است، برخوردار خواهد بود. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»، یعنی ولایت، یکی از شؤونی که رسول خدا ﷺ دارد؛ در نتیجه، این امر نیز برای «اولی الامر» ثابت است.

۵. شاخص و معیار بودن

یکی از شؤون پیامبر این است که معیار و الگوی رفتاری برای دیگران باشد؛ چرا که خداوند در قرآن از ایشان به عنوان اسوه حسنه یاد کرده است: «لکم فی رسول الله اسوة حسنه». با توجه به اطلاقی که در آیه اطاعت هست و اینکه تمام شؤونی که برای رسول خدا ثابت است، برای «اولی الامر» نیز ثابت است؛ در نتیجه اولی الامر نیز اسوه، معیار و الگوی رفتاری خواهند بود.

۶. اهل بیت، وسیله قرب الهی

خدا در قرآن می‌فرماید: «محمد ﷺ فقط فرستاده خداست و قبل از او فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب بر می‌گردید؟» از اینکه خدا می‌فرماید: «اگر بمیرد یا کشته شود»، استفاده می‌شود: مراد روش و مکتب پیامبر ﷺ است، یعنی وسیله قرب، پیامبر ﷺ و روش پیامبر است.

نتیجه گیری

با توجه به نکات گفته شده این نتیجه به دست می‌آید که روش و مکتب «اولی الامر»، همان روش و مکتب رسول خدا ﷺ است و اگر کسی بخواهد به خدا نزدیک شود، می‌بایست به روش «اولی الامر» عمل کند.

حقوقی همچون:

۱. تصمیم‌گیری در بیت المال (توبه، ۵۸ و ۵۹)
 ۲. حق اذن به افراد برای ترک صحنه‌های مهم اجتماعی (توبه، ۴۳ تا ۴۵)
 ۳. برخورداری از انفال (انفال، ۱)
 ۴. برخورداری از خمس (انفال، ۴۱)
 ۵. برخورداری از فیه (حشر، ۶ و ۷)
- را می‌توان با استفاده از اطلاق آیه اطاعت، برای «اولی الامر» ثابت کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن فارس، أحمد، المقاییس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع _ دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. آقایی، محمد علی، اصطلاحات حقوقی.
۶. آلوسی، محمود، روح المعانی، تصحیح محمد حسین العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱.
۸. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۷۵.
۹. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، بیروت، دار الکتب، ۱۴۰۱ق.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۱. رازی، فخر الدین، مفاتیح غیب، بیروت، دارالاحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.

۱۲. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دار القلم - دار الشاميه، بيروت - دمشق، ۱۴۱۲ق.
۱۳. زمخشری، محمود، كشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سيوطی، جلال الدين، الدر المنثور، قم، كتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. شرتونی، سعيد، اقرب الموارد، قم، مكتب آيت الله عظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، كمال الدين و تمام النعمه، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۸۵.
۱۷. -----، كمال الدين و تمام النعمه، تصحيح و تعليق على ابرغفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۸. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۹. عياشي، محمد بن مسعود، كتاب التفسير، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران، چاپخانه علميه، ۱۳۸۰.
۲۰. قرطبي، محمد، الجامع الحكام القرآن، القاهره، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۴ق.
۲۱. كاتوزيان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شركت سهامی، ۱۳۷۷.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مدرس، علی اصغر، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبريز، نوبل.

۲۴. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۱.
۲۵. مصباح، محمد تقی، نظریه حقوقی اسلام، نگارش محمد مهدی نادری و محمد مهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۲۷. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة، بیروت، دار المشرق، ۱۳۷۳.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۷۴.
۲۹. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۰. نائینی، میرزا محمدحسین، منیة الطالب، نگارش موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.